■ حضرت امیر المؤمنین علی(ع):
انسانی که اندازه خود را نشناخت هلاک شد.

■ اذان ظهر: ۱۲:۰۱ ■ غروب آفتاب: ۱۸:۵۱
■ اذان مغرب: ۱۹:۱۱ ■ نیمه شب شرعی: ۲۳:۱۵
■ اذان صبح فردا: ۳:۳۷ ■ طلوع آفتاب فردا: ۵:۱۱

روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی
■ چهارشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۳ ■ سال سی‌ودوم ■ شماره ۹۰۸۵ ■ جهش تولید با مشارکت مردم

همشهری

حافظ
ای فروغ ماه حسن، از روی رخشان شما
آبروی خوبی از چاه زنخدان شما

■ همشهری: www.hamshahrionline.ir
■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

صفحه آخر

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سید کمال قریشی، شماره ۱۴
■ کدپستی ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
■ تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

■ توزیع و اشتراک:
موسسه نشرگستر امروز نوین
■ تلفن: ۹۱۳۰۴۱۴۲

■ پذیرش آگهی: ۸۴۳۲۱۰۰۰
■ چاپ: همشهری
■ تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

■ صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
■ مدیر مسئول: محسن مهدیان
■ سردبیر: دانیال معمار
■ دبیر تحریریه: مهدی علیپور
■ معاونان سردبیر: شهرام فرهنگی، علی عمادی شاهین امین، حامد فوقانی پروانه بهرام نژاد
■ مدیر فنی: حامد یزدانی
■ مدیر هنری: مهدی سلامی
■ دبیر عکس: امیر پناهپور

سیاسی و دیپلماتیک:
■ مدیر: حسین ارجلو
شهرنگار:
■ مدیر: سیمین برادران
■ دبیر: فهیمه طباطبایی
اقتصاد:
■ مدیر: محسن امین
■ دبیر: مریم موسی‌پور
تماشاگر:
■ مدیر: امیر محمد یعقوب‌پور
■ دبیر: لیلی خرسند
ایرانشهر:
■ دبیر: زهرا عباسی

تندرستی:
■ مدیر: عیسی محمدی
■ دبیر: مریم سرخوش
سرنخ:
■ مدیر: جواد عزیزی
■ دبیر: محمد جعفری
دانستنیها:
■ مدیر: ساسان شادمان
■ دبیر: زهرا خلجی
سرزمین من:
■ مدیر: محمد باریکانی
فرهنگ شهر:
■ دبیر: علی ترابی

گزارش:
■ مدیر: مسعود میر
■ دبیر: فاطمه عسگری‌نیا
۲۴ (سینما و تلویزیون):
■ مدیر: سعید مروتی
■ دبیر: علیرضا محمودی
روز هفتم:
■ دبیر: مریم باقرپور
صفحه آخر:
■ دبیر: جواد نصرتی
طرح و گرافیک:
■ دبیر: محمدعلی حلیمی

یادداشت روز

روح تان شاد، روز تان مبارک

حامد فوقانی

دمپایی آبی را درآوردم و نگاهی به کتانی میخی انداختم. انگار جانم را جا می‌گذاشتم. یک جفت کفش نو که اصلا برایم دلچسب نبود؛ جدایی از خانه عجیب و دوست‌داشتنی را معنی می‌کرد. آقای «بور بور» درست سر صلات ظهر جلوی در خانه حاضر شد. مینی‌بوسش مثل هرکول بود. پسرک تپل در را باز کرد. یه جورایی مثل سرویس قصه پینوکیو بود و او به داخل سرویس دعوتم کرد. چند لحظه بعد جلوی در راهروی مدرسه به خط شدیم و مراسم قبل از شروع کلاس آغاز شد، همراه با آن سرود ملی طولانی. نگاهی به در و دیوار مدرسه انداختم و وارد کلاس درس شدم.

به جز خانم معلم مهربان که روز اول مدرسه با مهربانی از بچه‌ها استقبال کرد چیز دیگری به یاد ندارم. به هر حال روز اول مدرسه تمام شد و به خانه برگشتیم.

من به خانه که رسیدم فهرست خانم معلم را گفتم و رفتم توی حیاط با خود کله‌کچلم، درخت گیلاس و دمپایی‌های سوراخ سوراخ آبی خلوت کردم و تا ۱۰۰ شمردم؛ تا ۱۰۰ بلد بودم بشمارم. برگشتم داخل. یک چیز دیگر به فهرست خانم معلم اضافه کردم و به مادر گفتم: «خانم معلم گفته باید پوشال بخریم». چیزی نگفت و شب پیغامم را به بابا رساند. فکر کنم بابا تصور کرده بود که پسرش را مدرسه نخبگان ثبت‌نام کرده است و از این به بعد باید چیزهای عجیب و غریب برایم تهیه کند. گفتم الان می‌رود پشت‌بام و از توی کولر یک مقداری پوشال می‌آورد و فردا راحت سر کلاس حاضر می‌شوم، که نیاورد.

آن موقع صبح‌ها حال و هوای دیگری داشت. بابا اول از همه رادیو را روشن می‌کرد. وسط‌های صبحانه نوبت به تقویم تاریخ می‌رسید و البته سال‌ها بعد فهمیدم که آهنگ جذابش، آهنگ پینک فلوید بوده که در ابتدایش پخش می‌شد. وقتی اثر هنرمندانه باشه خب معلوم است که همه سکوت می‌کنند. آهنگ شعر را کم داشت.

ظهری بودم. من که می‌خواستم بروم مدرسه تازه خواهرم از دبیرستان برمی‌گشت. انگار که خودش می‌خواهد برود مدرسه، شروع می‌کرد به کمک من. گاهی که ناهار هنوز حاضر نشده بود، ۲ تا تخم‌مرغ می‌شکست و رویشان نعناع می‌ریخت. همین شد که خواهرم را صدا می‌زدم آبجی نعناع. مادر به قضیه پوشال شک کرده بود و عصر به مدرسه آمد تا ته و توی قضیه را دربیاورد. خانم معلم غلط دیکته‌ام را تصحیح کرد: «پوشال که نه، گفتم بچه‌ها همراه خودشان یک پوشه بیاورند».

چند وقتی از کلاس‌ها می‌گذشت و قصه تکراری نمره‌های ۲۰ و آوردن جایزه‌هایی که مادر و پدرها خودشان به مدرسه می‌دادند برای من هم تکرار می‌شد. یک‌روز ناگهان خانم معلم دیکته سختی گفت. ۲۰ که نداشتیم. من هم ۱۶ شدم. ناظم مدرسه شوهر خانم معلم بود. در یک‌چشم به‌هم زدن با خط کش بلندی سر کلاس حاضر شد. به‌ترتیب پای تخته حاضر می‌شدیم و خیلی نرم و نمادین خط کش را به کف دستمان می‌زد. یادم نمی‌رود آن همکلاسی شجاع را که گفت: «آقا محکم‌تر بزنید». بعد از آن روز تصمیم گرفتم خودی نشان دهم. یک‌بار آخر کلاس سؤال اضافه ریاضی برای خودم طرح کردم و توی حلش ماندم. رفتم سراغ خانم معلم. گفتم: «خانوم میشه با انگشت‌های دستتون بهم کمک کنید». دستش را جلو آورد. شمردم اما باز هم کافی نبود. شروع کردم بند کفش‌ها را باز کردم. خانم فقط نگاه می‌کرد. خب انگشتان پا هم خودشان ۱۰ تا بود؛ حتما مسئله حل می‌شد. اما نشد. خیلی جدی و بی‌معطلی چشمم را به پاهای خانم دوختم. خودش فهمید باید چه کار کند. ۱۰ تا دیگر هم کمکی گرفتم و مسئله حل شد. حالا که فکرش را می‌کنم، می‌بینم معلم‌های زحمتکش و مهربانی در تمام طول تحصیل مدارس داشتم که برای آموختن، اگر لازم بود از جان هم مایه می‌گذاشتند. فقط معلم ریاضی سال اول دبیرستان را که هم‌محله‌ای هستیم گهگاهی می‌بینم و دلم برای بقیه معلم‌هایم خیلی تنگ شده است. کاش امروز چندتایی از آنها را ملاقات می‌کردم و به بهانه روز معلم دست‌شان را می‌بوسیدم. هفته پیش پیگیر شدم اما متأسفانه ۲ تا از آنها که بسیار دوست‌شان داشتم در قید حیات نیستند؛ «روح‌تان شاد و روز‌تان مبارک».

عکس خانه

ساخت، تجهیز و رونق کتابخانه‌های روستایی، از سنت‌های حسنه‌ای است که از سال‌ها پیش، در کشور ما جان گرفته است. اینجا، کتابخانه «بهار» در روستای میان آباد از توابع عشق آباد شهرستان طبس، در استان خراسان جنوبی است. کتابخانه‌ای که قرار تأسیس اش، به روز بودن کتاب‌ها و البته سادگی کتابخانه است.
کتابخانه بهار، چند سالی است وقف بچه‌های روستا شده و به همت یک خانواده میان آبادی می‌چرخد. شاید مهم‌ترین ویژگی خانواده ۳ نفره «علیپور»، عشق به فرهنگ، کتاب و کتابخوانی است. به امید روزی که در این سرزمین، هر کودک و نوجوان ایرانی تا دست بچرخاند، کتابی گرانبها در اختیارش قرار گیرد.

معلم‌هایی که ستاره شدند

فاطمه عباسی

در تقویم ایرانی روز ۱۲ اردیبهشت، به نام معلم‌ها سند زده شده و همه خوب می‌دانیم که معلم‌های نامدار بسیاری در تاریخ ایران وجود داشته‌اند که هرکدام با روش تدریس بی‌نظیر خود، شاگردان زیادی را تعلیم داده‌اند. اما جالب است بدانید که در بین افراد مشهور و معروفی که می‌شناسید، عده‌ای هستند که علاوه بر نویسنده، بازیگر، سیاستمدار یا ورزشکار بودن، معلم بوده یا هستند. اینجا و به مناسبت روز معلم، فهرستی از معلم‌هایی که در شغلی دیگر هم درخشیده‌اند، آماده کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

علی شریعتی

در سال ۱۳۴۴، اداره فرهنگ مشهد، استاد جامعه‌شناسی و فارغ‌التحصیل دانشگاه سوربن، «علی شریعتی» را به‌عنوان دبیر انشای کلاس چهارم دبیرستان در یکی از روستاهای مشهد استخدام کرد. البته دکتر شریعتی علاوه بر معلمی، استادیار تاریخ در دانشگاه مشهد هم بود و جامعه‌شناسی مذهبی، تاریخ شیعه و معارف اسلامی را هم تدریس می‌کرد.

جلال آل‌احمد

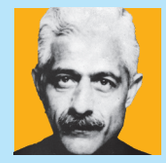

همانطور که از «مدیر مدرسه»اش پیداست، نانش از آموزش و پرورش درمی‌آمده. از سال ۱۳۳۱ تا آخر عمرش در مدارس تهران کار کرد و البته جزو آن معلم‌هایی بود که شاگردها خیلی دوست دارند. معمولاً چند جلسه را به‌خاطر سفر نبود و چند جلسه را به‌خاطر گرفتاری‌های دیگرش.

شهید محمدعلی رجایی

«من از آموزش و پرورش نمی‌روم ولو اینکه به من اجازه بدهند بیایم در یک مدرسه‌ای جارو کنم یا فقط تخته پاک کنم. به‌نظر من اگر در مملکت خدمتی معنی دارد، معلمی است.» این جمله رجایی فرزند امام و مرد ساده‌زیستی است که مردم ایران به لیاقت و شایستگی او رأی اعتماد دادند. حتماً نام این معلم شهید «محمدعلی رجایی» دومین رئیس‌جمهور ایران را شنیده‌اید. شهید رجایی سال‌ها مشغول به تدریس در مراکز آموزش علمی بود، یکی از معلمان برجسته و توانا که توانست شاگردان بسیاری را تربیت کند. شهید رجایی معتقد بود که معلمی یکی از حساس‌ترین شغل‌ها در جامعه است و گفته بود: «معلمی شغل نیست؛ معلمی عشق است. اگر به‌عنوان شغل انتخابش کرده‌ای، رهایش کن و اگر عشق توست، مبارکت باد».

شهید سیدمحمد بهشتی

آیت‌الله شهید سیدمحمد حسینی بهشتی قبل از آنکه به‌عنوان یک شخصیت سیاسی، اجتماعی و مبارز در ایام انقلاب شهرت پیدا کند، در حوزه تعلیم و تربیت شهرت بسیاری داشت. او معلم زبان انگلیسی بود و به همراه محمدجواد باهنر به گردآوری کتاب‌های درسی برای مدرسه‌ها فعالیت داشت. سال ۹۹ مستندی با عنوان «او یک معلم بود» ساخته شد که در این مستند شخصیت فرهنگی شهید بهشتی و نقش او در شکل‌گیری فرهنگی انقلاب اسلامی و دوران حضور او در آموزش و پرورش به‌عنوان معلم مورد بررسی قرار گرفت.

سیدجواد هاشمی

سیدجواد هاشمی که بسیاری او را با بازی در فیلم‌های دفاع‌مقدس می‌شناسند، علاوه بر کارگردانی و بازیگری معلم است. او سال‌های بسیاری از عمر خود را در مدارس جنوب شهر به‌ویژه جوادیه و نازی‌آباد سپری کرده و اصلی‌ترین پاتوق فرهنگی‌اش کانون فرهنگی حر بوده است.

قدرت‌الله ایزدی

آقا «رشید» تئاترهای اصفهان و بازیگر بامزه سریال‌های سروش صحت، قدرت‌الله ایزدی علاوه بر بازیگری، سال‌هاست که به‌عنوان معلم فعالیت می‌کند و معروف‌شدن هم باعث نشده از تدریس دست بکشد.

یحیی گل‌محمدی

یحیی گل‌محمدی یکی از برترین مدافعان تاریخ فوتبال ایران و از موفق‌ترین مربیان تاریخ لیگ برتر فوتبال ایران هم در گذشته معلم رشته هنر و زبان بوده است. در حدود ۳ سال پیش کنفدراسیون فوتبال آسیا در اقدامی جالب در روز جهانی معلم با انتشار تصویری از یحیی گل‌محمدی، او را یک مدافع شاخص خواند و به یک معلم ارزنده تشبیه کرد.

مجید جلالی

مجید جلالی بازیکن پیشین، مربی و کارشناس کنونی فوتبال، به آقامعلم فوتبال ایران مشهور است. او سال‌ها در قامت معلم ورزش در آموزش و پرورش خدمت کرده است.

رضا گلزار

شاید باور تان نشود که سوپراستار این روزهای سینمای ایران با طرفداران پرشمارش، روزگاری نه چندان دور در کلاس‌های آموزش کنکور معارف و بینش اسلامی تدریس می‌کرده است.

شهید محمدعلی رجایی: «من از آموزش و پرورش نمی‌روم ولو اینکه به من اجازه بدهند بیایم در یک مدرسه‌ای جارو کنم یا فقط تخته پاک کنم. به‌نظر من اگر در مملکت خدمتی معنی دارد، معلمی است

گرینویچ

انتقام با سفارش غذا!

روش عجیب یک مرد برای انتقام از نامزد سابقش، حسابی در ترکیه و فراتر از آن سروصدا به پا کرده و مورد توجه قرار گرفته است. ماجرا از این قرار است که هفته گذشته، در یک ساعت تقریبا مشخص، حدود ۵۰ پیک رستوران، ۵۰ سفارش غذا را به یک آدرس در ازمیر ترکیه بردند. تجمع پیک‌های موتوری چنان بود که مورد توجه مردم قرار گرفت و همهمه‌ای در شهر ایجاد کرد. خیلی زود پای رسانه‌ها هم به ماجرا باز شد و همه می‌خواستند بدانند ماجرا از چه قرار است. تا اینکه مشخص شد یک نفر، با هویتی جعلی، از یک اپلیکیشن سفارش غذا، ده‌ها بار از جاهای مختلف غذا سفارش داده و همه را به یک آدرس مشخص فرستاده است. او نه فقط از یک نام جعلی استفاده کرده، که شماره تلفن ۰۵۵۵۵۵۵۵۵۵ را درج کرده بود. با این حال فقط چند رستوران به او مشکوک شده و سفارش‌ها را لغو کرده بودند و چون پرداخت پول نقدی بوده، بقیه پیک‌ها در محل منتظر دریافت پول بودند.

ماجرای عجیب تغییر رنگ سگ

یک بیماری خاص که در انسان‌ها شایع است، یک سگ را کاملا عوض کرده و باعث جلب توجه به این حیوان شده است. این سگ در سال ۲۰۲۱ به بیماری ویتلیگو یا همان پیسی مبتلا شد و از آن سال، تغییر رنگ او شروع شد. وقتی که بیماری او تشخیص داده شد، سگ کاملا سیاه بود اما حالا بعد از ۲ سال، کاملا تغییر رنگ داده و به یک سگ سفید تبدیل شده است. بیماری ویتلیگو یک بیماری خودایمنی است که در آن پوست، مو و پوزه و لب‌ها رنگ خود را از دست می‌دهند و سفید و بی‌رنگ می‌شوند. کم کم بخش‌های بیشتری از صورت و بدن این سگ سفید شدند تا اینکه در نهایت، او از یک سگ کاملا سیاه، به یک سگ کاملا سفید تبدیل شد. در تمام این مدت، مردم در شبکه‌های اجتماعی هم پیگیر این سگ بودند.

برای پذیرش تفاوت‌ها

«اُتیسم» یا «درخودماندگی» دیدن دنیایی متفاوت از آن چیزی است که دیگران می‌بینند. این روزها حتما در مورد آن شنیده‌اید یا هشتگ‌های «من درکت می‌کنم» را در فضای مجازی دیده‌اید.
اُتیسم، اختلالی عصبی - رشدی است که در ۳ سال اول زندگی بروز می‌کند و مادام العمر است. براساس آمارهای جهانی، اُتیسم تقریبا از هر ۱۵۰ کودک یک نفر را درگیر می‌کند. این اختلال روی توانایی برقراری روابط اجتماعی اثرگذار است و ارتباط شفاهی و غیره را در کودکان تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.
این بیماری در نخستین گام، آگاهی و پذیرش اجتماعی می‌خواهد. آنچه خانواده‌های کودکان مبتلا به اُتیسم بر آن تأکید دارند، پذیرش این کودکان به‌عنوان شهروندی متفاوت است که باید بنا بر همان تفاوت‌هایی که دارند با آنها رفتار شود تا بتوانند آینده‌ای روشن داشته باشند.
اهمیت آگاه‌سازی جامعه در مورد اُتیسم تا آنجاست که یک‌ماه در سال (از ۱۵ فروردین تا ۱۵ اردیبهشت) به آن اختصاص دارد تا با تولید محتواهای دقیق و تأثیرگذار، بخشی از خواسته‌های خانواده‌های دارای کودک مبتلا به اُتیسم محقق شود؛ نوعی از آگاهی که بر پذیرش تفاوت‌ها تأکید دارد تا این کودکان زندگی آرام و شادتری را سپری کنند.
علاوه بر آن، بزرگسالان اتیسم هم نیاز دارند تا از تمامی حقوقی که یک شهروند دارد، بهره‌مند باشند. حقوق شهری و شهروندی، بهداشت و درمان، ورزش، تفریح، مهارت، اشتغال و نهایتا نگهداری موقت و شبانه روزی. این افراد نیازمند فضایی هستند که حس کنند آن فضا برای آنهاست و نگاه خیره‌ای آنها را دنبال نمی‌کند. اما متأسفانه هنوز هیچ متولی‌ای برای رسیدگی به نیازهای بزرگسالان اتیسم وجود ندارد و شاید این یک‌ماه که به آگاه‌سازی جامعه در مورد اُتیسم اختصاص داده شده، باعث شود مسئولان بیش از پیش برای این قشر از جامعه تلاش کرده تا زندگی راحت‌تری داشته باشند.

عکس روز

هیجان در میلاد

صرف رفتن به بالای برج میلاد آدم را هیجان زده می‌کند اما حالا، افتتاح یک سکوی بانجی جامپینگ در بالای برج، عشاق هیجان را به وجود آورده است. این سکو، بلندترین سکوی بانجی جامپینگ دنیاست و ۲۸۰ متر ارتفاع دارد. ■ عکس‌ها: ایسنا